

آیین سخنرانی

روش های یک سخنرانی موفق



محمد تقی صرفی پور



فن خطابه

دو حدیث، از علی علیه السلام:

خیر الکلام ما قل و دل..

بهترین کلام، کلام کوتاه و رسا است.

(2) احسنُ الکلام ما زانهُ حُسنُ النُّظامِ وفهیمهُ الخاصُّ والعامُّ؛»

بهترین کلام آنست که حسن نظم و ترتیب، به آن زیبایی و جمال بخشد و

«...» برای تمام مردم، از خواص و عوام، قابل فهم باشد

خطابه یک «هنر» است و ویژگی های خاصی می طلبد؛ مثلاً، باید چنان سخن گفت که شنندگان،

برای جهاد، انفاق، کار، تحصیل، خدمتگزاری، ایثار و ... برانگیخته شوند، یا از اموری همچون گناه،

تنبلی، ترس و عقب نشینی، دنیاگرایی و حرص، تکبر و خودبرتربینی، و ... دست بکشند. این در سایه

ی تأثیر پذیری روحی شنندگان و تأثیر گذاری نیرومند گوینده در دل و جان شنونده است

یک سخنرانی درباره نماز مساوی سه ماه کار تربیتی...

در دبیرستانی موقع صبحگاه سخنرانی داشتم. دیدم همه سرپا ایستاده اند و وقت مناسبی برای سخنرانی

طولانی نیست لذا فقط یک داستان درباره نماز گفتم. وقتی دفتر امدیم معاون تربیتی گفت این

سخنرانی شما باندازه سه ماه کار تربیتی ما اثر داشت!

گاهی سخنران که موضع صحبتش انفاق در راه خدا هست ان چنان اثر می گذارد که مستمعین هرچه

دارند برای انفاق می آورند

شیخ شوشتری در یک ماه رمضان هزار نفر را توبه داد!

مطالعه فراوان..

هرچه دانش عمومی، ذخایر فکری و معلومات سخنران در زمینه های مختلف، به ویژه در زمینه ی موضوعات مورد خطابه بیشتر باشد، سخنانش از غنا و محتوای بیشتری برخوردار خواهد بود و قدرت «جذب مخاطب» بیشتر خواهد شد و هرچه با معارف گسترده ی دین آشنا تر باشد، میدان سخن برای او بازتر است. سخنران باید به بهترین وجه، توان بهره گیری از آیات و احادیث را داشته باشد

ادبیات

از آن جا که در سخنرانی، استفاده از کلمه، کلام و جمله بندی لازم است، سخنران هر چه بر ادبیات تسلط بیشتری داشته باشد، سخنان او صحیح تر و استفاده از تعبیرات، بی غلط تر خواهد بود. آگاهی از اشعار، ضرب المثل ها، تمثیلات و ... نیز در همین مقوله است

و این با مطالعه همه جور کتاب مخصوصا کتب ادبی تحصیل میشود

نوشتن کتاب.. خیلی از، سخنرانی هایم از کتابهایم است. نوشتن کتاب باعث میشود که مطالب زیادی مطالعه کند و اطلاعاتش بالا رود. برای کتاب علی از کعبه تا محراب کتب زیادی مطالعه شد

مطالب جدید و تازه بگوید نه مثل بعضی همایش ها که سخنان تکراری و سخنران های تکراری

بعضی ها وقتی پشت میکروفن قرار می گیرند خود را گم می کنند و گاهی مطالبی می گویند که بعد پشیمان می شوند و... باید با تمرین زیاد ودقت در ادای مطالب از کلامی که باعث پشیمانی بشود..دوری گردد...

:تنظیم محتوا

«آفت و اشکال برخی سخنرانی ها، «کم محتوایی» است، برخی «نامرتب بودن

پس، ناطق باید هم به محتوای غنی، سودمند، نکات جالب، سازنده و نو توجه کند، هم شیوه ی عرضه و قالب بیان و تدوین مطالب را به صورت به هم پیوسته و مرتبط و منسجم رعایت کند

.سخن، باید دارای نکات برجسته باشد

.شروع خوب و خاتمه ی مناسب داشته باشد

.از مطالب تکراری یا تکرار مطالب پرهیز شود

.هر مطلب در جای خود باشد و نظم منطقی بر مجموعه ی سخن حاکم باشد

:با یک تشبیه، می توان خطابه ی خوب و بد را این گونه مثل ترتیب اعداد، بیان کرد

(صحبت خوب: مثل ترتیب 1، 2، 3، 4، 5، 6، (مرتب

(صحبت بد: مثل ترتیب 2، 1، 4، 3، 5، 6، (بی ترتیب

(صحبت بدتر: مثل 1، 2، 3، 2، 1، 6، (بی ترتیب و با تکرار

هر سخن جایی دارد و هر نکته مکانی!!!

در اهواز، مومتی سخته کرده بود. خطیب این حدیث را خواند: هرگاه زنا زیاد شود سخته زیاد شود. این اثر معکوس داشت!.....

اقایی قبل خطبه خواست صحبت کند.. 15 دقیقه وقت داشت اما فقط مقدمه صحبت او 15 دقیقه شد بعد یادداشت دادند وقت تمام شد!..

در چهلم رحلت امام اقای بالای منبر از اعمال شب زفاف می گفت!

اقایی در سخنان خود گفت علت انحراف مسلمانان را پیدا کرده ام و ان استفاده از قاشق چنگال است!

اقایی در بین صلاتین نماز جمعه گفت راهی پیدا کرده که ماه رمضان همیشه در زمستان باشد و ان این است که در تابستان به چهار فرسخی بروند و بخورند بعد زمستان قضایش را بگیرند!!!

امام جماعت مدرسه راهنمایی دخترانه از غسل جنابت گفته بود....

اقایی از سخنرانان مشهور در هنگام ایراد سخنرانی در شهری وقتی دید مردم باهم صحبت می کنند گفت فلان شهر بودم مردم خوبی داشت گوش می کردند ولی شما خوب نیستید! مذمت از مستمع باعث بی اثر شدن سخنرانی میشود....

طولانی بودن سخنرانی:

علی علیه السلام می فرماید: آفَهُ الْكَلَامُ الْإِطَالَةَ

افت سخن، طولانی صحبت کردن است.

و فرمود:

قال: «مَنْ أَطَالَ الْكَلَامَ فِيمَا لَا يَنْبَغِي فَقَدْ عَرَّضَ نَفْسَهُ لِلْمَلَامَةِ

». آن کس که سخن را در جایی که سزاوار نیست به درازا می‌کشاند، با این کار، خویشتن را در معرض ملامت قرار می‌دهد.

مردم از دست سخنرانی های طولانی خسته شده اند یک زمانی علامه مجلسی منبر می رفت چند ساعت حرف میزد ولی الان نمیشه!..

اگر گفتند فلان دقیقه حرف بزنید سر وقت تمام کنید

گزیده گویی در همه زمان ها خوب است؛ به ویژه در زمان حاضر. امروز که مردم ساندویچ می خورند، نشان آن است که حوصله پختن ندارند یا آب میوه می خورند، زیرا حوصله جویدن هم ندارند! لذا در زمان ما که انتقال پیام های کوتاه از طریق شبکه ها و رسانه های مجازی با سرعت انجام می شود، متن های کوتاه پرفرودارتر و متن های طولانی ملال آورترند.

البته کوتاه گویی حدی دارد و همان گونه که کلام نباید ملال آور باشد، نباید بسیار هم کوتاه باشد که در انتقال پیام، مشکل ایجاد کند. امام علی (ع) فرمودند: «خیر الکلام ما لا یمل ولا یقل²». بهترین کلام، کلامی است که هم ملال آور نباشد و هم خیلی کوتاه نباشد.

«حکایت و تمثیل»:

در سخنرانی، استفاده از حکایت و تمثیل، بسیار مناسب و ضروری و این فواید را دارد

.. به تفهیم مطلب کمک می کند

.. مانع خستگی شنوندگان می گردد

.. سخن را در ذهن، ماندگار می کند

.. سخنرانی را برای گوینده آسانتر می کند

.. الگوهای داستانی، در دل ها بیشتر تأثیر می گذارد

:در بیان حکایت در سخنرانی، چند نکته باید رعایت شود

1- حکایت، تبدیل به اصل نشود که مطالب عمده نادیده گرفته شود

2- داستان، روشن و گویا و جذاب باشد

3- موجز و مختصر و دور از زواید و صحنه های غیرلازم و جزئیات بی فایده باشد

4- درست و مستند باشد؛ نه دروغ، یا بی سند و ضعیف

5- بدآموزی نداشته باشد

6- حس کنجکاوی را تحریک کند

هر سخنران که بیشتر حکایت بداند و از داستان استفاده ی بجا و مناسب کند، سخنش گیراتر خواهد بود. برای این کار، باید اهل مطالعه بود و قصّه های سازنده را به صورت موضوعی و تناسب با هر مسأله، شناسایی کرد. دامنه ی حکایت بسیار وسیع است و در کتب مختلفی (چه خاصّ داستان یا بطور:ضمنی) آمده است. محورهای این هاست

- حکایات مربوط به انبیا و ائمه و صحابه

- داستان های مربوط به اقوام پیشین و حکومت ها و تمدّن ها

- شرح حال بزرگان علم و اخلاق و حکایت های عرفانی

- حکایات قدیم و حوادث جدید و معاصر

...حتما از داستان و حوادثی که منطبق بر موضوع سخنرانی استفاده کنید

- داستان های تخیلی و افسانه های قدیمی و حکایات تمثیلی

تمثیل نیز برای محسوس ساختن معقول و عینی کردن موضوعات عقلی و ذهنی بسیار خوب است. تمثیل هم می تواند در قالب حکایت مطرح شود (نظیر آنچه در داستان های تمثیلی مثنوی یا شعرهای پروین اعتصامی یا بوستان سعدی آمده است) هم به صورت بیان تشریحی و عادی و غیر داستانی البته مناسب است که برای هر قشری از مخاطبان، به تناسب سطح فکر، نوع کار و شغل، زمینه های روحی و شرایط سنی، و ... تمثیل های خاص خودشان و برگرفته از محیط زندگی و مسایل محسوس و ابزار مأنوس با آنان به کار رود.. تمثیل هایی که آقای قرائتی و آیت الله حائری شیرازی در بحث هایشان به کار می برند، قابل دقت است..

چند نمونه از تمثیلات حاج اقا قرائتی:

«و تلک الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون» (حشر/21) و این مثال ها را برای مردم می زنیم، امید است که تفکر کنند.

«و یضرب الله الامثال للناس لعلهم یتذکرون» (ابراهیم / 25): خداوند برای مردم مثال ها می زند، امید است که متذکر شوند.

گاهی یک مثال کار چند صفحه کتاب و مدت ها زمان را می کند. به چند نمونه توجه کنید:

الف. گاهی می پرسند: آیا خدا به نماز ما نیاز دارد؟

پاسخ: اگر همه مردم رو به خورشید خانه بسازند، چیزی به خورشید اضافه نمی شود و اگر همه مردم پشت به خورشید خانه بسازند، چیزی از خورشید کم نمی شود.

ب. گاهی می‌پرسند: چرا افرادی که گناه بیشتری دارند، در رفاه‌اند؟

پاسخ: اگر قطره‌ای چای روی شیشه عینک شما بریزد، فوراً آن را پاک می‌کنید. اگر قطره‌ای چای روی لباس سفید شما بچکد، صبر می‌کنید تا به منزل بروید و لباس خود را عوض کنید. و اگر قطره‌ای روی قالی زیر پای شما بچکد، آن را رها می‌کنید تا مثلاً شب عید قالی را به قالی‌شویی ببرید. خداوند نیز با هر کس به گونه‌ای رفتار می‌کند و براساس شفافیت یا تیرگی روحش، کیفر او را به تأخیر می‌اندازد.»

ج. گاهی می‌پرسند: چگونه پاداش بعضی اعمال انسان، از حساب و شماره می‌گذرد؟

پاسخ: براساس روایات، هرچه تعداد نفرات در نماز جماعت بیشتر باشد، ثواب نماز بیشتر می‌شود؛ تا آنکه عدد افراد حاضر در نماز جماعت به 10 نفر برسد که در آن صورت پاداش آن بی‌شمار می‌شود و مقدار آن را کسی جز خداوند نمی‌داند.

چنان‌که انسان با یک انگشت می‌تواند شماره تلفن بگیرد، با دو انگشت می‌تواند ظرف کوچکی را بلند کند، با سه انگشت کار بیشتری انجام می‌دهد، تا اینکه به ده انگشت برسد که در این صورت، دیگر کار انسان محدودیت ندارد و هر کاری بخواهد می‌تواند انجام دهد؛ به گونه‌ای که دیگر کارهای قابل حساب و شماره نیست.

توصیه می‌شود که سخنانی خود را با یکی از راه‌های زیر تمام کنید

الف - خلاصه‌ی مطالبی که گفته‌اید، بگویید

ب - شنوندگان را به فعالیت وادارید

ج - شنوندگان را تعریف و تمجید کنید

د - با مطلب شیرین و خنده‌داری، نطق خود را خاتمه دهید

انواع خطابه

خطابه در راهپیمایی با خطابه در درس اخلاق با خطابه در مجلس ختم با خطابه در نماز جمعه و... فرق دارد!

رعایت مناسبت های ویژه

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ) (131)

و در حقیقت، موسی را با آیات خود فرستادیم [و به او فرمودیم] که قوم خود را از تاریکیها به سوی روشنایی بیرون آور، و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن، که قطعاً در این [یادآوری] برای هر شکیبایی سپاسگزاری عبرت هاست

مجالسی که در مناسبت های خاص و یا در زمان موالید ائمه (علیهم السلام) و یا شهادت ایشان برگزار می گردد و یا به طور کلی در ماه های خاص مثل رجب، شعبان، رمضان و غیره تشکیل می شود به صورت ضمنی جهت دهی منبر را مشخص می کند. مبلّغ در هر زمینه ای - اعتقادی و اخلاقی و اجتماعی - بخواهد سخن گوید، باید اشاره ای به این مناسبت ها داشته باشد

ضرورت استفاده از آیات روایات در سخنرانی ها

استفاده از آیات و روایات در سخنرانی باعث نورانی شدن کلام و باعث تاثیر خیلی بیشتر میشود.

مخصوصا اگر خوب ترجمه و تفسیر شوند.

از خود تعریف نکردن

اگر بهترین سخنرانی کنید ولی در سخنان از خود تعریف کنید سخن شما بی اثر میشود و جایگاه شما در ذهن مخاطب پایین می آید

از مطالبی که باعث دودستگی و اختلاف بین مردم می شود خودداری شود.

آمده است که ایه الله سید ابوالحسن اصفهانی در زمان مرجعیتش فتوا داد که قمه و زنجیرزنی و کوبیدن طبلها و برخی اعمال دیگر که در محرم مرسوم بود ، از نظر شرع اسلام حرام است .

چون این فتوا به سنت عامه مردم در محرم پشت پا می زد ، واز طرفی با عقاید بسیاری از افراد ، هماهنگی نداشت ، باعث بوجود آمدن اختلافات شدید می شد .

شاید شدیدترین برخوردی که در این زمینه با سید شد ، از طرف فردی بنام سید صالح حلّی بود . سید صالح یکی از طلاب معاصر آیت الله اصفهانی و حافظ قرآن و نهج البلاغه و مشهورترین خطیب شهر نجف بود! جاذبه کلام او ، چون سحر ، هر شنونده ای را تحت تاثیر قرار می داد . او با زبانش هرچه را که می خواست ، به شنوندگان القا می کرد! و آنان را دستخوش عقاید و افکار خویش قرار می داد . با هر که موافق بود ، آنرا می ستود و از طرفی مخالفانش را بشدت مورد هجو و تمسخر قرار می داد! گاهی دوستان و حتی علماء

ودانشمندان بزرگ اسلامی را نیز نکوهش می کرد . روی همین جهت ، همگان از او سخت وحشت داشتند و حتی امکان سعی می کردند اسباب ناراحتی و گرفتگی خاطر وی را فراهم نمایند . چون در این صورت ، برفراز منابر و حسینیه ها و تکایا ، مورد هجو و مذمت سید صالح واقع و رسوا می شدند!

اما آیت الله اصفهانی از اینان نبود . اگر چه وی پس از صدور این فتوا ، مورد حملات سخت سید صالح قرار گرفت و او بر فراز منابر آیت الله را به انواع و اقسام زشتیها - چه باتصریح و چه با کنایه - متهم می کرد و برای شکستن آبروی آیت الله ، خطابه های غرائی ایراد کرد ، اما آیت الله همچنان بر عقیده خود باقی بود و وقعی به سخنان سید صالح نگذاشت . - اما برای اینکه شرّ چنین افرادی را از سر اسلام و مسلمین باز کند - فقط اعلام کرد که سید صالح فاسق است و شنیدن سخنرانی او برای مردم حرام است!

فتوای سید کار خود را کرد و این فتوا همه جا صدا نمود و دهان بدهان پیچید . نه تنها در میان اهل علم ، بلکه در میان مردم هم اثر کرد و سید صالح که در صدد ترور شخصیت آیت الله بود ، خود ترور شخصیتی شد و مردم از او فاصله گرفتند و خلاصه سید صالح منزوی شد . او هر چه تلاش کرد تا از این وضع نجات یابد رحمه الله ، به جایی نبرد . بالاخره چاره را در این دید که برای خارج شدن از این انزوا ، از آیت الله عذرخواهی کند . و چون دیگر برای خود وجهه ای نمی دید ، دست به دامان اعیان و اشراف و بزرگان «حله» شد . آنها نزد آیت الله شفاعت کردند و حتی سید را بر پاهای آیت الله افکندند ، ولی آیت الله از نظر خود بر نگشت! زیرا چنین فردی که در ناسزا به علماء و دانشمندان پروا

نداشت و حتی آیت الله خراسانی را مورد هجو و ناسزا قرار داده بود ، باید از جامعه مسلمین منزوی شود . و چنین شد .

هرگز شکسته نفسی و اظهار عجز نکنیم ، و نگوییم « من سخنران نیستم ، کوچکتر از آنم که بتوانم در جمع شما صحبت کنم ، حرفی برای گفتن ندارم ، آماده ی نطق نیستم ، مطالب در خور شأن مجلس در ذهن ندارم و... چون شنندگان طبعاً چنین قضاوت خواهند کرد ، هرچند مطالب عالی و مفید بگوییم جدّی نخواهند گرفت

عناوین و سر فصلهای مطالب سخنرانی خود را در ورق کوچکی بنویسیم و با خود داشته باشیم چون هم باعث قوّت قلب می شود و هم اینکه با نگاهی به آن مطلبی نا گفته نمی ماند ، ولی حتی الا مکان به یاد داشت مان نگاه نکنیم ، چون شنونده را . کسل می کند .

روی کلمه ای تکیه کلام نداشته و ان را مرتب تکرار نکنیم (بالاخره ، فهمیده شد ، توجه بفرمایید و...)

نگاه خود را بین شنندگان تقسیم کنیم و به هر سو نظر کنیم

در حین سخنرانی باموی وریش و سیل و دکمه لباس و تسبیح و... بازی نکنیم چون موجب انحراف توجه شنوندگان از موضوع و مطالب سخنرانی می شود

هنر ناطق در کیفیت القای کلام

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «رُبَّ كَلَامٍ أَنْفَذَ مِنْ سِهَامٍ؛ چه بسا کلامی که تأثیرش [در (1) «شنوندگان] از تیرهای برّان و دل شکاف زیادتر است

.. غرر الحکم، ص 416 1

از هدف بحث خارج شدن، سخنان زائد به میان آوردن و کلام را به درازا کشاندن، شنونده را خسته می کند و از مطلب مورد علاقه اش باز می دارد

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «ثَلَاثَةٌ فِيهِنَّ الْبَلَاغَةُ: التَّقَرُّبُ مِنْ مَعْنَى الْبُغْيَةِ وَ التَّبَعْدُ مِنْ حَشْوِ الْكَلَامِ وَ؛ امام صادق علیه السلام فرمود: منشأ بلاغت سخن سه چیز است (2) الدَّلَالَةُ بِالْقَلِيلِ عَلَى الْكَثِيرِ

نزدیک بودن به هدف و موضوع بحث. (2) دوری کردن از سخنان زائد و بی مورد. (3) القا کردن (1) «معانی زیادی با عباراتی کم

حق گویی

خطبای اسلامی باید در تبلیغ دین حق و نشر معارف قرآن کوشا و جدی باشند و تا جائیکه (64) می‌توانند حق را بگویند و از تذکرات مفید و لازم خودداری ننمایند

؛⁽²⁾ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «أَخْسَرُ النَّاسِ مَنْ قَدَرَ عَلَى أَنْ يَقُولَ الْحَقَّ وَلَمْ يَقُلْ

فهرست موضوعی غرر الحکم، ص 332

عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: زیان‌کارترین مردم کسی است که بتواند حق را بگوید، ولی لب فرو بندد و «...نگوید

تقوی و خلوص سخنور

تأثیر کلام خطیب از بزرگترین نشانه‌های شخصیت او در افکار عمومی است. سخنور اسلامی، اگر به گفته‌های خود عمل نکند، نفوذ کلام خود را از دست می‌دهد و مردم به امر و نهی او ترتیب اثر نمی‌دهند و گفته‌هایش را بی‌تفاوت تلقی می‌نمایند

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَزِلُّ الْمَطَرُ عَنْ الصَّفَا؛ امام صادق علیه‌السلام فرمود: زمانی که عالم، به علم خود عمل نکند موعظه او از دل‌ها⁽²⁾ «...می‌لغزد همان‌طور که باران از روی سنگ‌های سخت می‌لغزد

عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «يَا أَبَا ذَرٍّ مَا مِنْ خَطِيبٍ إِلَّا عُرِضَتْ عَلَيْهِ خُطْبَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَا أَرَادَ بِهَا؛ رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به اباذر فرمود: هیچ خطیبی نیست مگر آن که در قیامت خطبه او و⁽³⁾ «...قصدهش از ایراد آن خطبه به وی عرضه می‌شود(امالی شیخ طوسی، ج 2، ص 143

هنگام سخن باید خود را ضمیمه مردم کند و بگوید: «ما مسلمانی، حق نداریم غیبت کنیم، دروغ بگوئیم، دشنام دهیم و ...». اما اگر خود را نادیده انگارد و فقط خطابش به مردم باشد، سخنش تأثیر لازم را نخواهد داشت.

پرهیز از نقل شنیده‌ها

خطیب باید از گفتن شنیده‌هایی که به نظر دروغ و غیر قابل قبول می‌آید، خودداری کند و بی جهت خویشان را در معرض نفی و اثبات این و آن قرار ندهد.

؛ چیزی را که از تکذیب (غرر الحکم، ص 800) قال علی علیه السلام: «لَا تُحَدِّثُ بِمَا تَخَافُ تَكْذِيبَهُ»؛ آن خوف داری، به مردم مگوی

سخن باید قابل فهم باشد

خطیب باید کلمات و جملاتی را به کار برد که روان و روشن باشد و از گفتن الفاظ پیچیده و نامأنوس اجتناب نماید.

؛ علی علیه السلام⁽³⁾ عن علی علیه السلام قال: «أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا لَا تَمْجُؤُهُ الْأَذَانُ وَلَا يَتَعَبُ فَهْمُهُ الْأَفْهَامَ» فرموده است: بهترین کلام آن است که گوش‌ها را در شنیدن بی رغبت ننماید و فهم‌ها را به سختی و ... مشقت نیندازد (فهرست موضوعی غرر الحکم، ص 332)

ضرورت تمرین

کسی که می‌خواهد خلاق سخن شود، لازم است برای خود برنامه تمرین قرار دهد و هر روز درباره یکی از آیات و روایات یا یکی از وقایع روز چندین بار با عبارات مختلف سخن بگوید

مبلغ باید با تمرین و ممارست زیاد، سخن گفتن را ملکه نفس خویش سازد

کوچک دارد. پس یک سخنور ابتدا در جلسات کوچک تمرین می‌کند سپس در جلسات بزرگ با حضور هزاران نفر سخن می‌گوید

دوری از کلمات زشت

متکلم فصیح باید مراقبت کند که در کرسی خطابه، سخنانش به لغات زشت و الفاظ قبیح آلوده نگردد و کلماتی که بر خلاف ادب است به زبان نیاورد

الفاظ زشت و کلمات خلاف ادب، قدر و منزلت اجتماعی مبلغ را کاهش داده و افراد وزین را از اطراف او دور می‌کند

:حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید

؛ ⁽¹⁾إِيَّاكَ وَمَا يُسْتَهْجَنُ مِنَ الْكَلَامِ فَإِنَّهُ يَحْبِسُ عَلَيْكَ اللَّئَامَ وَيُنْفِرُ عَنْكَ الْكِرَامَ»

غرر الحکم، ص 156

از سخنان قبیح و مستهجن پرهیز نما که زشتگویی، فرومایگان را در اطرافت نگاه می‌دارد و عناصر «شریف و بزرگوار را از گردت پراکنده می‌سازد

1) اعتماد به نفس

از مهمترین عوامل توفیق در سخنرانی، داشتن «اعتماد به نفس» است. هم به معنای شناختِ توان و استعداد خود برای سخنرانی، هم به کارگیری این استعداد. این‌ها زمینه خجالت نکشیدن می‌شود. به نکاتی در این زمینه توجه کنید

1- مخاطبان را، باید چنان فرض کرد که نسبت به موضوع، چیزی نمی‌دانند و مشتاق شنیدنند و جمع شده‌اند تا از زبان شما بشنوند.

2- اگر درباره موضوعی مطالعه کرده، مطالب کافی داشته باشیم، هنگام سخن به ماقوت قلب می‌دهد.

3- اگر رو به روی آینه به تمرین خطابه پردازیم، برای پیدایش اعتماد به نفس، مؤثر است.

4- به خودمان تلقین کنیم که توانایی خطابه را داریم و دشواری‌های کار را جزئی و قابل حل و غلبه بشماریم.

5- به خود بقبولانیم که سخنوران معروف هم ابتدا بی تجربه بوده‌اند و مهارت را با تمرین و ممارست به دست آورده‌اند.

6- جلسه سخنرانی را همچون یک میدان نبرد تصور کنیم، که هر چه با روحیه تر باشیم، موفقتر خواهیم بود. با نداشتن روحیه، کار خراب می‌شود.

7- گاهی شروع در سخن، مطالب بعدی را به یاد می‌آورد و نکاتی که فکر هم نکرده بودیم، هنگام خطابه بر ذهن و زبان

جاری می‌شود. این نیز مایه قوت روح و اعتماد به نفس سخنران است.

اندوخته‌های ذهنی و محفوظات، گاهی با شروع به سخن، به یاد می‌آید و ناطق را امداد می‌رساند.

8- برای تقویت اعتماد به نفس، باید از پیشنهادهایی که به انسان برای گفتن یک حرف یا اجرای برنامه یا سخنرانی می‌شود، استقبال کرد. این مسئولیت‌پذیری، نیروهای نهفته انسان را بیدار و فعال می‌سازد.

9- کسی که خود را کاملاً برای ایراد سخن آماده کرده باشد، اعتماد به نفس بیشتری خواهد داشت. پس باید برای کسب این آمادگی کوشید

مشکل خجالت کشیدن

اغلب افراد، با مشکلی به نام «خجالت کشیدن» از ایراد سخن در حضور جمع، مواجهند و گرفتار دلهره و اضطراب می‌شوند

خجالت و منشأ آن چیست؟ چگونه می‌توان با آن مقابله کرد؟

آن که خجالت می‌کشد؛ یعنی، از نشان دادن و مطرح ساختن خود، ابا دارد، در خود آن شخصیت و استعداد را نمی‌بیند که به ایراد سخن پردازد

فکر می‌کند خراب خواهد کرد یا آبرویش خواهد رفت یا ناتوانی‌اش برای دیگران آشکار خواهد شد یا ممکن است به او بخندند یا مسخره‌اش کنند. یا برای خودش، وجهه و شخصیت کاذبی پنداشته، که می‌ترسد، اگر اقدام کند، آن وضعیت و شخصیت فرو خواهد ریخت. این‌ها همه پندارهایی است که انسان را از رشد، باز می‌دارد

:علی علیه السلام فرموده است

قُرْنَتِ الْهَيْبَةُ بِالْخِيَةِ وَالْحَيَاءُ بِالْحِرْمَانِ؛ (2) مهابت و بیم داشتن، همراه ناکامی است، و خجالت «کشیدن، مقرون به محرومیت است

:عوامل و ریشه‌های خجالت، معمولاً این‌هاست

1- فرهنگ و تربیت خانوادگی

2- عدم اعتماد به نفس

3- ترس از مجهولات آینده

4- احساس حقارت و خود کم بینی

5- انزوا و گوشه گیری

6- احساس یک شخصیت موهوم و پنداری و ترس از زوال آن

7- عدم تمرین و تکرار

وقتی پدر و مادر، کودکان را از آغاز، از حرف زدن جلوی دیگران منع کنند و میدان عرض اندام و ابراز شخصیت به آن‌ها ندهند، کم کم عقده حقارت در فرزندان پدید می‌آید و از حرف زدن در مقابل دیگران خجالت خواهند کشید و برای سخنرانی و خطابه هم ناتوان خواهند بود.

در اثر تکرار، ترس‌ها از بین می‌رود و خجالت نابود می‌شود و کار برای انسان حالت عادی پیدا می‌کند. هر چیز غیر عادی، مایه خجالت می‌شود، ولی اگر عادی و طبیعی شد، خجالت هم زایل می‌گردد.

از هر چه خجالت و ترس داشتیم، باید خود را در کام آن بیندازیم، تا ترس و خجالت، از بین برود و آن هراس موهوم و وحشت بی جا و بی دلیل، زایل گردد. این تعلیم، از امیرمؤمنان علی علیه السلام است که فرمود

إِذَا هَبْتَ أَمْرًا فَقَعْ فِيهِ فَإِنَّ شِدَّةَ تَوَقُّيهِ أَغْظَمُ مِمَّا تَخَافُ مِنْهُ؛ (3) هرگاه از چیزی مهابت و بیم داشتی، «در آن قرار بگیری. چرا که سختی پرهیز و پروا، بزرگتر از خود آن چیزی است که از آن ترس داری»

خودِ هول و هراس، شدیدتر از آن موضوع بیمناک است و اگر انسان با آن درگیر شد، در می‌یابد که آن اندازه هم وحشتناک نبوده است. گاهی مانع اقدام انسان، بی خبری از استعداد خویش یا عدم اطلاع از جوانب و پیامدهای یک عمل است. وقتی اقدام کرد، هم میزان توانایی خود را به دست می‌آورد، هم از جوانب قضیه آگاهی تجربی پیدا می‌کند

مثل کسی که برای پریدن از یک جا یا پریدن در یک استخر، واهمه دارد. مشکل، همان نوبت اول است. تا نپریده، دلهره دارد. همین که یک بار پرید، هم ترسش می‌ریزد، هم نوبت‌های بعدی برایش کاملاً عادی و راحت می‌شود

ایراد سخن و اجرای برنامه در حضور دیگران نیز همین گونه است. باید اقدام کرد، تا کمرویی و بیمناکی از بین برود و حالت عادی پیدا کند

«به قول «امرسون»: «کسی که بر ترس غلبه نکند، هنوز اولین درس زندگی را نیاموخته است

کسانی هستند که با ورود افراد مهم به جلسه، دست و پای خود را گم کرده، خود را باخته، سخنرانی را خراب می‌کنند. باید با اعتماد کامل به نفس، سخن را ادامه داد و مرعوب شخصیت این و آن نشد

کسانی هم هستند که مطالب را می‌دانند، اما با ورود به جلسه یا آغاز سخنرانی، آن‌ها را فراموش می‌کنند. برای حلّ این کار، علاوه بر تکرار و ممارست در سخنرانی که فرد را با اعتماد به نفس بار می‌آورد، همراه داشتن یادداشتی حاوی رؤوس مطالب مورد نظر مفید است، تا در هنگام سخن با یک نگاه اجمالی به آن‌ها، مطالب را به یاد آورد

ارتباط گوینده و شنونده

در یک جلسه سخنرانی، میان ناطق و مستمعین، نوعی ارتباط متقابل و تأثیرگذاری و تأثیرپذیری وجود دارد و این بستگی به شرایط جلسه، نوع سخن و محتوا، کیفیت سخنرانی، شرایط ظاهری و... دارد

هر چه سخنران، قدرت تفهیم بیشتری داشته باشد، در جذب، موفقتر است

هر چه مستمع، شیفته کلام گوینده و شخصیت او باشد، بهتر گوش می دهد

هر چه بهتر گوش دهد و شیفتگی و علاقه نشان دهد، ناطق، بیشتر سر حال و شور می آید. گفته اند:
«نشاطُ القائلِ على قدرِ فهمِ السامعِ؛ (4) نشاط و شور گوینده به اندازه فهم شنونده است

هر چه سخنران، شور و حال بیشتری داشته باشد، هنرمندانه تر سخن می گوید و شور می آفریند

بر عکس... سستی و بی حالی ناطق، به مستمعین هم سرایت می کند و گوش نکردن یا کم بودن یا کم فهم بودن شنوندگان، خطیب را هم بی حوصله می کند و از شور می اندازد. از این رو، گوینده باید موقعیت و زمینه را بسنجد و به اقتضا سخن بگوید

: به فرموده علی علیه السلام

«لَا تَتَكَلَّمَنَّ إِذَا لَمْ تَجِدْ لِلْكَلامِ مَوْعِعا؛ (5) اگر زمینه و جایگاه برای سخن نیافتی سخن مگوی»

فهم سخن گر نکند مستمع

قوت طبع از متکلم مجوی

فُسحت میدان ارادت بیار

تا که زند مرد سخنگوی، گوی

:پاورقی

.. متن حاضر از کتاب روش ها، نوشته ی استاد جواد محدثی، نقل شده است 1

.. میزان الحکمه، ج 2، ص 565

.. نهج البلاغه (صبحی صالح)، حکمت 175 3

..محاضرات الأدباء، راغب اصفهانی، ج 1، ص 471

..غرر الحکم 5

..مکارم الاخلاق، ص 465 (چاپ جامعه مدرسین 6

..از مؤلف 7

..ناطقین زبردست، ص 206 (چاپ سوم 8

..علی علیه السلام: « الکلام کالدواء، قلیله نافع و کثیره قاتلٌ. »، (غرر الحکم 9

رعایت منش طلبگی

نوع نگاه و راه رفتن و حرف زدن و معاشرت سخنران با دیگران و رعایت تقوا در موفقیت سخنرانی بسیار اثر گذار است

گاهی فردی باتقوا مطالب عادی می گوید و اثر گزار است ولی گاه فردی معمولی سخنرانی فنی ادا می کند ولی بی تاثیر است!

می توانیم از پیامبر عزیز که الگو هست پیروی کنیم. به سی مورد از رفتار رسول خدا(ص) اشاره میشود:

1. هنگام راه رفتن با آرامی و وقار راه می رفت

2. در راه رفتن قدم ها را بر زمین نمی کشید

3. نگاهش پیوسته به زیر افتاده و بر زمین دوخته بود

4. هر که را می دید مبادرت به سلام می کرد و کسی در سلام بر او سبقت نگرفت

5. وقتی با کسی دست می داد دست خود را زودتر از دست او بیرون نمی کشید

6. با مردم چنان معاشرت می کرد که هر کس گمان می کرد عزیزترین فرد نزد آن حضرت است

7. هر گاه به کسی می نگریست به روش ارباب دولت با گوشه چشم نظر نمی کرد

8. هرگز به روی مردم چشم نمی دوخت و خیره نگاه نمی کرد

9. چون اشاره می کرد با دست اشاره می کرد نه با چشم و ابرو

10. سکوتی طولانی داشت و تا نیاز نمی شد لب به سخن نمی گشود

11. هرگاه با کسی، هم صحبت می شد به سخنان او خوب گوش فرا می داد

12. چون با کسی سخن می گفت کاملاً برمی گشت و رو به او می نشست

13. با هر که می نشست تا او اراده برخاستن نمی کرد آن حضرت بر نمی خاست

14. در مجلسی نمی نشست و بر نمی خاست مگر با یاد خدا

15. هنگام ورود به مجلسی در آخر و نزدیک درب می نشست نه در صدر آن

16. در مجلس جای خاصی را به خود اختصاص نمی داد و از آن نهی می کرد

17. هرگز در حضور مردم تکیه نمی زد

18. اکثر نشستن آن حضرت رو به قبله بود

19. اگر در محضر او چیزی رخ می داد که ناپسند وی بود نادیده می گرفت

20. اگر از کسی خطایی صادر می گشت آن را نقل نمی کرد

21. کسی را بر لغزش و خطای در سخن مواخذه نمی کرد

22. هرگز با کسی جدل و منازعه نمی کرد

23. هرگز سخن کسی را قطع نمی کرد مگر آنکه حرف لغو و باطل بگوید

24. پاسخ به سوالی را چند مرتبه تکرار می کرد تا جوابش بر شنونده مشتبّه نشود

25. چون سخن ناصواب از کسی می شنید. نمی فرمود- «چرا فلانی چنین گفت» بلکه می فرمود «
«بعضی مردم را چه می شود که چنین می گویند؟»

26. با فقرا زیاد نشست و برخاست می کرد و با آنان هم غذا می شد

27. دعوت بندگان و غلامان را می پذیرفت

28. هدیه را قبول می کرد اگرچه به اندازه یک جرعه شیر بود

29. بیش از همه صله رحم به جا می آورد

30. به خویشاوندان خود احسان می کرد بی آنکه آنان را بر دیگران برتری دهد

نمونه هایی از سخنرانان موفق

سیدجمال الدین اسدآبادی سخنرانی های پرشوری داشت. او در یکی از سخنرانی هایش قرآن را صراط مستقیم بشری خوانده و از مهجور ماندن آن در جامعه اسلامی تاسف شدید می خورد

در پی سخنرانی سیدجمال الدین اسدآبادی در یکی از مساجد مصرچنان شوری در مسجد افتاد که عده ای از هوش رفتند و خود سخنران به طوری گفته ها را ایراد کرده بود که او نیز از حال رفت. شوری که سیدجمال الدین اسدآبادی در مصر درانداخته بود، به تاسیس انجمن فعالیت های قرآنی منجر شد.

مواعظ شیخ عباس قمی

در سال 1341 هجری قمری چند نفر از فضلا از شیخ عباس قمی خواهش کردند که شبهای پنجشنبه و جمعه در مدرسه میرزا جعفرخان مشهد به عنوان درس اخلاق، درسی را برای طلاب شروع کنند. قریب هزار تن از علماء و طلاب شهر حضور می یافتند و ایشان بر منبر می رفتند و حدود سه ساعت در قسمتهای اخلاقی صحبت می کردند⁽¹⁾.

برخی از آنان که پای درسهای اخلاق و مواعظ سودمند ایشان حاضر می شدند، گفته اند: سخنان نافذ آن مرحوم چنان بود که تا یک هفته انسان را از تمامی سیئات و پندارهای ناروا و گناهان باز می داشت و به خدا و عبادت متوجه می کرد

وعظ و منبر حاج شیخ عباس قمی

مرحوم حاج شیخ عباس گذشته از محدث بودن و آن همه کتابها که به فارسی و عربی به قصد تعلیم و تربیت برای عام و خاص نوشته، واعظی کم نظیر و از بزرگان اهل منبر هم بوده است.

بسیاری از علماء و فضلا و فقها و مردم مختلف از تجار و کسبه و افراد عادی، از تاثیر ژرف وعظ و منبر حاج شیخ عباس قمی و مطالب نافذ و جالبی که در پای منبر از وی شنیده بودند، یاد می کرد.

¹ (1) نور علم دوره دوم شماره دوم.

تأثیر بیانات این رادمرد در مستمعین حرف‌های او ، پس از سالها هم چنان مشهود بود .

بی گمان محدث قمی واعظ خلق و به تمام معنا اهل منبر بوده است .

هم بیانی رسا و گویا داشته و هم محدثی بزرگ و متبع بوده و از این رو قدر وعظ و منبر را چنان که باید ، می دانسته و حقش را آن طور که باید ادا می کرده است . در این جا به نمونه هایی از وعظ و منبری که انسان را به یاد وعظ و منبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام می انداخته ، اشاره می کنیم .

شیوه خطابه محدث قمی این بود که در منبر ابتدا خطبه می خواند ، سپس حدیثی را عنوان کرده ، و به مناسبت آن حدیثی دیگر ، و حدیثی دیگر و ... همه احادیث را نیز با ذکر اسناد و گاهی معرفی کوتاه یا مفصل راویان می آورده است .

مرحوم حاج شیخ عباس براساس فن خودش که علم الحديث بود صحبت می کرد . حدیث را براساس قواعد علم الحديث بیان می کرد ، او آن چنان درباره حدیث شناخته داشت که وقتی بر منبر می نشست گویی جمعیت نفس نمیکشیدند مبادا یک کلمه از سخن او را نشنوند . مجلس او نورانیت عجیبی داشت . بعد از حمد و ثنای خداوند ، اول حدیث را می خواند و می گفت که حدیث مسند است و سندش متصل به امام است ، مثلاً می فرمود :

و بالسند المتصل عن محمد بن يعقوب الكليني ، قال حدثني محمد بن يونس ، سپس تمام راویان را سه یا چهار نفر یا بیشتر ، هر چه بود ، اسامی آنها را می گفت ، تا به معصوم می رسانید . آن وقت متن حدیث را بدون کم و زیاد نقل و ترجمه می کرد . پس از آن به مناسبت بحث ، روایات چندی ، مقطوع یا مرسل نقل می کرد و بحث را ادامه می داد .

اگر اقتضای جلسه بود ، باز چند حدیث مسند دیگری را با همان آداب حدیث نقل می کرد والا بحث را به حالات رجال حدیث می کشانید .

اگر می خواست تاریخ بگوید معمولاً حالات رجال را بیان می فرمود ، و در ضمن حالات آنها باز مطالبی بیان می کرد .

سخنانش تأثیر عجیبی داشت ، چون اول خودش تحت تأثیر آن احادیث قرار می گرفت ، به همین جهت منبرش دارای قوه اشراق بود . گویا جاذبه روحی داشت .

وقتی می خواست حدیثی ، به عنوان مثال از امام صادق علیه السلام نقل کند ، توجه ویژه ای داشت که یک کلمه از سخنان آن حضرت کم و زیاد نشود .

منبر ایشان جز اخبار و احادیث و تاریخ ، چیز دیگری نبود ، روضه را هم خیلی ساده می خواندند ، اما چون با حال می خواندند و خودشان هم منقلب می شدند ، مردم را فوق العاده منقلب می کرد .

در یکی از سال ها روز تاسوعا در منزل مرحوم آیت الله حاج آقا حسین قمی ، از صبح همه منبری ها منبر رفتند و هر چه درباره حضرت ابوالفضل العباس سلام الله علیه بود گفتند . بعد از همه آنها مرحوم حاج شیخ عباس منبر رفتند . وقتی وارد روضه شدند شروع کردند اشعار جناب ام البنین «لا تدعونی و یک ام البنین» را تا آخر خواندند . من از شدت گریه از حال رفتم . وقتی مرا به حال آوردند ، دیدم یازده نفر در اطراف من هنوز در حال بی هوشی هستند . خود ایشان هم حال عجیبی داشتند و گریه می کردند .

آقای محدث زاده اضافه کردند :

روضه مرحوم آیت الله قمی فقط دهه اول محرم بود و تا بعد از ظهر ادامه داشت .

روزی مرحوم والد درباره رباخواری سخن گفت و آیات و روایات آن را خواند و در نکوهش آن بحث کرد . زرگری که اهل ربا بود با شنیدن سخنان نافذ او طوری منقلب شد و تکان خورد که از کثرت وحشت دیوانه شد .

وقتی نظر آیه الله حائری را در باره منابر حاج شیخ عباس قمی خواستند، با یک دنیا ادب فرمودند: «هر طلبه ای را کنار منبر او بینم و نشستن او را پای موعظه محدث مشاهده کنم تا سه روز حاضرم تمام نمازهای واجب خود را به او اقتدا کنم؛ زیرا منابر و مواعظ این مرد در شنونده ایجاد روح عدالت می کند

امتیاز آن محدث بزرگ این بود که هوی و هوس را در خود کشته و از اسارت هوی و خودخواهی بیرون آمده بود .

در مدت توقف در مشهد گاهی به خارج سفر می کرد ، به نجف اشرف یا قم می رفت ، ولی تا می خواست جمعیتی جمع شود و زمینه نماز جماعت یا منبری فراهم شود ، حرکت می کرد .

در شبستان مرحوم آیت الله قمی که امروز معروف به شبستان سبزواری است یک ماه رمضان درباره صله رحم صحبت کرد .

منبر عجیبی بود همه چیز داشت . بعد حس کرده بود جمعیت آن جا زیاد شده ، شاید باعث لطمه به دیگران از اهل منبر باشد .

سال بعد در گوشه‌ای جدای از آن محیط یعنی مدرسه میرزا جعفر در صحن عتیق ، منبر رفت . در عین حال عده زیادی از طلاب و جمعی از بزرگان در این جلسات حاضر می‌شدند

شیخ عباس تهرانی

آیت الله نجفی مرعشی از عارف بزرگ حاج شیخ عباس تهرانی چنین یاد می‌کند :

من و آقای خمینی رضی الله عنه و حاج شیخ عباس به درس اخلاق میرزا جواد آقاملکی تبریزی می‌رفتیم ...

یکروز بعد از اقامه نماز ظهر و عصر در حرم حضرت معصومه علیها السلام برای کاری از فیضیه عبور می‌کردم ، چون وارد شدم از دور دیدم که آقایی روی منبر نشسته و عده ای از طلاب جوان ، پای منبر ایشان نشسته بودند و بشدت گریه می‌کردند!

با خود گفتم : این واعظ کیست؟ چون نزدیک رفتم ، دیدم که آقا شیخ عباس تهرانی هستند . ایشان همان مطالبی را که ما می‌گوئیم ، می‌گفت . آیات و روایات را می‌خواند ، ماهم در منبرهایمان می‌خواندیم! اما این تأثیر را نداشت .

ایشان حال و هوایی داشت که انسان را منقلب می‌کرد و معلوم بود ، یک واقعیته (اخلاص) در کارش است و به سخنان خویش رسیده و ایمان دارد

مواعظ شیخ جعفر شوشتری

آیه الله العظمی اراکی، از مرحوم آیه الله العظمی حائری، موءسس حوزه علمیه قم نقل کرده است که روزی پای منبر مرحوم حاج شیخ جعفر شوشتری بودم که در اوج سخن به ناگاه خطاب به انبوه مردم گفت:

«هان ای مردم! می خواهم شما را بیازمایم که آیا اهل ایمان هستید یا نه؟ چرا که خدا در قرآن می فرماید:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (انفال)

«ایمان آوردگان تنها کسانی هستند که چون نام خدا برده شود، خوف بر دل‌هایشان چیره می گردد و هنگامی که آیات او بر آنان تلاوت شود، ایمانشان افزون می گردد و بر پروردگار خویش توکل می کنند.»

اینک، آیاتی از قرآن را برای شما تلاوت می کنم تا با دیدن اثر گذاری قرآن یا عدم اثرپذیری شما معلوم گردد که به راستی اهل ایمان هستید یا نه؟

آیه الله حائری می افزایند: با سخن مرحوم شوشتری، من سخت بر خود لرزیدم و به فکر فرو رفتم که اگر آیاتی تلاوت کرد و در من اثر و انعکاسی نداشت، چه خاکی بر سرم کنم؟ در این حال، خویشتن را جمع و جور کردم و آماده نشستم تا آیات را آن گونه که شایسته گوش جان سپردن به قرآن است، بشنوم.

آن گاه او به تلاوت قرآن پرداخت و آیاتی چند با شور وصف ناپذیری تلاوت کرد و خدای را سپاس که آن آیات در من اثر عمیق نهاد. »

همچنین حضرت آیه الله العظمی آقای شیرازی نقل کرده اند که:

در جریان سفر مرحوم شوشتری به ایران، هنگامی که ایشان وارد تهران گردید، انبوه مردم از جمله سفیر کشور روسیه به ملاقات ایشان رفتند.

مردم تقاضای موعظه کردند و مرحوم شوشتری بنا به اصرار مردم، سرش را بلند کرد و فرمود: مردم! آگاه باشید که خدا در همه جا حاضر است و به نهفته سینه ها

دانا است؛ «إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»^(۲)

این فراز تکان دهنده و کوتاه، اثری عمیق در مردم نهاد؛ به گونه ای که اشکها روان شد و قلبها تپید و مردم دگرگون شدند.»

سفیر روسیه در نامه ای به امپراطوری روس در این مورد نوشت:

«تا هنگامی که این قشر روحانیون راستین مذهبی، در میان مردم باشند و مردم از آنان پیروی کنند، سیاست ما کاری از پیش نمی برد؛ چرا که وقتی یک جمله شوشتری در یک

مجلس عظیم، این گونه دگرگونی ایجاد می کند، روشن است که دستورات و فتوای آنان چه خواهد کرد.»^(۳)

شیخ مرتضیٰ انصاری واعظ

مرحوم حاج انصاری واعظ در مبارزه با کانون ظلم و ستم و نیز علیه مظاهر فساد و فحشا و منکرات بسیار فعال بود که به یک نمونه آن اشاره می شود:

در زمان متفقین (1321 ش) چند باب مغازه شراب فروشی در مجاورت آستانه وجود داشت و از طرفی به علت خشکسالی، مردم قم به ویژه اغلب کشاورزان از داشتن آب محروم و در مضیقه بودند. در همین راستا، آب رودخانه قم توسط مردم محلات و نیم آورد به پشتیبانی قدرت نخست وزیر وقت، صدرالاشراف محلاتی، به کلی به روی مردم قم بسته شد. اعتراضات مردم قم هم به جایی نرسید. به ناچار مردم به ویژه کشاورزان قم به ستوه آمدند و با تهیه ماشینهای متعدد برای در هم شکستن بندهای سدّ آب رودخانه بر آن شدند تا راهی محلات شوند. درگیری و زد و خورد طرفین قطعاً منجر به کشته شدن افراد می گردید.

حاج انصاری واعظ با درک موقعیت خطیر و برای جلوگیری از فتنه بزرگ، بر فراز منبر رفت و آیات شریفه سوره واقعه را قرائت و به تفسیر و توضیح آن پرداخت.

³ ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ترجمه الخصائص الحسینیّه، علیرضا کرمی

آیات مبارکه عبارت اند از: «أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ * أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ... أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ * أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ * لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ»^(۴)

آن گاه فریاد برآورد: «ای مردم! چرا جماعتها را به هم می زنید؟ اگر می خواهید انقلاب کنید که نتیجه بگیرید، پس بریزید شراب فروشها را به هم بزنید که در این شهر دینی و مذهبی، علیه قرآن و مقدسات مذهبی اشاعه منکرات نکنند. شما در این مغازه ها را ببندید، من از آسمان به شما آب می دهم! جنگ کردن لازم نیست.»

مردم بعد از استماع سخنان تأثیرگذار آن واعظ آبرومند، به خیابانها ریختند و با در هم شکستن مشروب فروشها و آتش زدن مراکز فحشا و منکرات، محیط خیابانهای اطراف آستانه مقدسه را پاک سازی نمودند. شگفت آنکه به قدرت الهی، عصر همان روز ابرهایی در آسمان پدیدار شد و باران شدید باریدن گرفت و سیلی در رودخانه قم جاری گردید و تمام باغات و زراعات قم و اطراف آن به برکت این نعمت خدادادی سیراب شد.^(۵)

آن بزرگوار می گوید:

«زمانی در شبهای محرم در تهران، پس از نماز مغرب و عشا سه مجلس را اداره می کردم. طیب خان رضایی که بعدها توبه کرد و در حمایت از نهضت حضرت امام توسط رژیم اعدام گردید، پیش من آمد و مرا برای مجلس بار فروشان (میدان شوش) دعوت کرد.

^۴ واقعه / 63 - 64 و 68 - 70

^۵ پیام حوزه، نشریه شورای عالی حوزه علمیه قم، ش 23 ص 255

عذر آوردم و گفتم: طیب خان! من پس از نماز سه مجلس دارم و دیگر به مجلس شما نمی رسم؛ وانگهی ساعت از نیمه شب هم می گذرد. او گفت: آقای انصاری! ما ده بیست نفر بودیم که همه جور کارهای خلاف را انجام می دادیم و در اثر منبرهای پارسال شما از همه آنها دست کشیدیم. حالا می خواهی بیا، می خواهی نیا؛ ولی من شما را چه دعوت ما را قبول کنی و چه قبول نکنی، به زور هم که شده می آیم می برم. من هم قبول کردم و فکر کردم که مجلسم بسیار خلوت است؛ اما وقتی رفتم، دیدم مجلس مالا مال از جمعیت است و از بهترین مجالس من در تهران شد.^(۶)

یکی از فضلاء نجف می گوید: «ایشان یک سال در ماه مبارک رمضان، در مسجد

شیخ انصاری نجف اشرف به منبر رفت. آیه الله خویی شبها در مسجد خضراء درس می فرمود. ما به ایشان می گفتیم: آقا! درس را زودتر تعطیل کنید تا به منبر آقای انصاری هم برسیم. ایشان پرسید: مگر آقای انصاری در منبر چه می گوید که شما می خواهید از درس من کم کنید؟ گفتیم: آقا! منبر ایشان گفتنی نیست، شنیدنی است و باید خود بشنوید و ببینید. ایشان، شبی درس را زودتر تعطیل کرد و به مجلس انصاری حاضر شد و از کثرت نقل احادیث در شگفت ماند و فرمود: آری، شما حق دارید؛ این مجلس خیلی قابل استفاده است. و از آن روز به بعد هر شب درس را کمی زودتر تعطیل می کرد.

حجة الاسلام و المسلمین نظام رشتی

^۶ گفتار و عاظ، تاج لنگرودی و اعظ، ج ۲، صص ۳۵ - ۲۳

حضرت آیه الله العظمی حاج شیخ محمدتقی بهجت برای جمعی از سروران روحانی که در میان آنان برخی از مدرسین عالی مقام همانند حضرت آیه الله محفوظی حضور داشتند داستان زیر را بیان فرمودند:

«یکی از نوکران واقعی و با اخلاص حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام مرحوم نظام رشتی واعظ شهیر تهران بود که هنوز مردم تهران روضه های سوزناک و ناله های حزن انگیزش را به یاد دارند. او قادر بود با گفتن کلمه «یا حسین» شور و ولوله ای عجیب در جمعیت ایجاد نماید، بر خلاف خطباء و وعاظ در ابتدای منبر خطبه نمی خواند بلکه بعد از بردن نام مقدس خداوند، جمله «السلام علیک یا ابا عبدالله» را با چشم گریان و دل بریان و آه سوزان برای حضار بیان می فرمود و کمتر کسی بود که منقلب نشود.

مورخ مخلص محمد شریف رازی می نویسد:

«به خوبی به خاطر دارم در سال 1359 قمری نظام رشتی در منزل مرحوم حضرت آیه الله العظمی آقای حاج شیخ مرتضی آشتیانی در شهر ری منبر رفتند و با ضعف و پیری و کسالت چنان مردم را منقلب نمود و شور عجیبی ایجاد کرد که جمعی از هوش رفتند و بر زمین افتادند و مرحوم آیه الله آشتیانی به حال اغما و بیهوشی افتاد. هنوز مردم تهران و حومه منبرهای آتشین و روضه های سوزناک و جانسوز او را از خاطر نبرده اند.»^(۷)

آیه الله آقا میرزا جواد آقای تبریزی

استاد فاطمی نیا: در مورد جمال السالکین، آیه الله آقا میرزا جواد آقای تبریزی می نویسند که وقتی در مجلسی می نشست می فرمود: ای مردم! یکی از نام های خدا «غفار» است! همین را که می گفت، چند نفر غش می کردند و آنان را از مجلس بیرون می بردند

آیت الله شیخ علی پناه اشتهااردی هم فرمودند: میرزا جواد آقا تبریزی در مدرسه فیضیه درس اخلاق داشت و آن چنان تأثیر آتشین بر دل ها می گذاشت که در درسش از اثر صحبت ایشان، غش می کردند و بی هوش می شدند

روزی به میرزا جواد آقا عرض کردند که تأثیر صحبت شما چنان است که یکی از تجار در این جلسه حضور داشته بی هوش بر زمین افتاده است!

فرموده بودند: این که چیزی نیست مولایشان امیرالمؤمنین همیشه از خوف خدا چنین حالتی بهش دست می داد

مرحوم واعظ طبسی پدر تولیت استان قدس رضوی

تأثیر گذاری بر یهود و نصاری

مورخ شهیر آیه الله شیخ محمد شریف رازی قدس سره در باره مسافرت های مرحوم واعظ طبسی به شهر های مختلف، همانند: تهران، اصفهان، شیراز، همدان، یزد و .. و استقبال کم نظیر مردم از سخنرانی های معظم له خصوصاً در همدان این گونه می نویسد

شیخ غلامرضا طبسی از مفاخر خطباء و معاریف گویندگان قرن 14 هجری است که از حوزه «علمیه قم برخاسته و صیت و صوتش جهان شیعه و اسلام را فرا گرفته و در فصاحت کلام و ملاحات سخن و بلاغت خطابه صهبان عرب را نسخ نموده و در عصر خود شور و انقلابی ایجاد کرده که در هر محفلی و بزمی و هر کوی و میدانی و هر مجلسی و عزاخانه ای سخن از او در میان آمده، به هر شهری قدم گذاشت، بلوایی از مشتاقین و ولوله ای در مریدین خویش انداخت

مسافرت وی به همدان از طریق عتبات عالیات و منابرش در آن شهرستان پس از 20 سال هنوز در خاطره هاست. اثبات خاتمیت نبی اکرم صلی الله علیه و آله او در روز مبعث در همدان و دعوتش از یهود و نصارا و شرکت آنها با مسلمانان همدان حایز موفقیت بوده که از بعض ثقات که حاضر بودند، شنیدم که در آن، جای نشستن مانند غالب مجالس تهرانش، خرید و فروش شده و به قدری در آن روز مردم مسلمان و یهود و نصارا گریستند که وصف نتوان کرد. آری، تمام این موقعیت از پایه فصاحت و بلاغت و ملاحات سخن و ابتکارات منبری در اثر توجه و نظر حضرت معصومه علیها السلام بوده؛ همان نظری که

به ذره گر نظر لطف آن جناب کند به آسمان رود و کار آفتاب کند

و.....